

دختری با کفش های کتانی

داستان فیلم دختری با کفش های کتانی بر اساس تابهوی اجتماعی ایران یعنی روابط دختر و پسر پیش از ازدواج بنا شده است و نگرانی پدر و مادرها که فرزندانشان اشتباهی نکنند که آینده شان را ویران کند. رشتو و زولیت در جمهوری اسلامی بیشتر از طرف دولت و طبرز فکر مردم با مشکلات رو برو میشوند تا خانواده های خود. از آنجا که در سینمای نمایش دهنده در سنتا مونیکا بروشوری درباره فیلم نبود اسم بردن از سازندگان فیلم برای نگارنده امکان پذیر نیست. داستان همواره هوای لطیف و دل انگیز خود را دارد که به مقدار زیادی مدیون آهنگران خانم جوانی است که نقش دختر فراری را بازی میکند.

فیلم با گفتگوی دختر و پسر جوان که خیال بافی ها و رویاهای آیدین و جواب های تدین است آغاز میشود که همواره در حال حرکت هستند. دنیای زیبایی دختر و پسر توسط پلیس شریعت و دستگیری آنها به صحنه های کلانتری و پزشکی کشیده میشود و حرف های نه چندان هوشمندانه پدر و مادرها. تدین به مدرسه نمیرود و ماجرای دختری تنها در شهر آغاز میشود. معمولاً صحنه ها با در حرکت بودن دختر آغاز و پایان می یابد سازنده فیلم همواره درس اول فیلم سازی را فراموش نمیکند و آن حرف زدن تصویر است تا بازیگران. تنهایی دختر و نداشتن جانی برای رفتن ارزش شبکه دوستان و فامیل را در این جور مواقع برای جوانان نشان میدهد.

نسل جدید فیلم سازان در ایران درک روشنی از مشکلات اجتماعی جوانان بخصوص دختران جوان دارند. فرار دختران جوان از خانه خود به دلایل مختلف که از بد رفتاری خانواده تا روح سرکش را در بر میگیرد پدیده جدیدی در ایران معاصر نیست که با دگرگونی ساختار اجتماعی و رشد شهر نشینی نمایان شد و هر چه رشد شهر نشینی و فاصله فکری نسل های بیشتر میشود افزایش می یابد. معمولاً این دختران جوان که شبکه پناه آوردن به دوستان و فامیل را ندارند گرفتار و آخورده ها و حاشیه نشین های شهرها میشوند که در کار مواد مخدر، خود فروشی، دزدی و سایر کارهای غیر قانونی هستند. فیلم سازان دوران پهلوی ها هرگز به این جور مشکلات اجتماعی دست نمی زدند و دنبال جا قو کشی، لات بازی، آب توبه به سر جنده ها ریختن و از طرف دیگر سینماگران چپ دنبال ساختن فیلم های انتزاعی بودند که هر چند از نظر فیلم سازی بی ارزش نبودند اما جلوی از دست رفتن یک زندگی را هم نمی گرفتند.

روز فرار دختر برای او بر از ما جرات و دست رسی به پسر که برای او فرار کرده است به نظر غیر ممکن میرسد. صحنه ها هر خورد دختر جوان را با طبقات مختلف جامعه نشان میدهد و چندین بار خطر تجاوز جنسی به دختر پیش می آید که او از آن جان سالم بدر میبرد. آموزگار و دوستان که برای دختر قابل اعتماد هستند در گفتگو با او اهمیت موقعیتی که او در آن است درک نمیکنند و اعتبارشان را در پیش دختر از دست میدهند و او را به سوی تنهایی بیشتر هول میدهند. برگشتن به خانواده چون پای پلیس از طرف پدر و مادر به میان کشیده شده است برای دختر منتفی میشود. با نزدیک شدن شب آسیب پذیری و وضع خطرناک دختر جدی تر میشود. داستان بر روال سنگین، زشت و تاریک حرکت نمیکند بلکه بر عکس همواره از لطافت طراوت و شوخ طبعی برخوردار است که زیبایی، دل انگیزی و بازی پر قدرت آهنگران به آن مافزاید. داستان فرار یک روزه دختر بر تعادل شکننده ای بنا شده است که هر لحظه امکان دارد بهم بریزد که توانسته است تماشاچی را بروی صندلی خود با ما هیچه های گرفته نگهدارد. صحنه های آخر دختر را به دامان حاشیه نشینان جامعه، فروشنده گان دور گرد و آلونک نشین ها میکشاند و او تحت حمایت زن فروشنده دور گرد قرار میگیرد. همانطور که فیلم با گفتگوی دختر و پسر آغاز میشود با آن هم تمام میشود و واقع گرایی بر های پرواز

روایانی آنها را می‌چیند و دختر را به خانواده برمیگرداند.

هوشمندی فیلم ساز در انتخاب موضوع فیلم آشکار است. برای مسئولین دولت - فرار دختران جوان که در صدبالی از آنان در نهایت و در واقعیت به خود فروشی، اعتیاد و سایر خلافتکاری‌ها منتهی می‌شود - مشکل بزرگی است. از فیلم‌های آموزشی برای جوانان در این موارد استقبال می‌کنند. بنا بر این، فیلم ساز از این جهت از پشتیبانی دولت اسلامی که خود را پرچم دار اخلاق میدانند برخوردار است. اما فیلم ساز هرگز نشان نمیدهد که بدنبال ساختن فیلمی است که مذهبی‌ها را شاد کند، بلکه او بدنبال بیان روشنفکرانه خود در یک جامعه گرفتار دیکتاتوری اجتماعی و مذهبی است. دیکتاتوری اجتماعی مذهبی بر فضای فیلم حاکم است. گفتگوی رمثور و ولایت یا بیژن و منیژه و در فیلم آیدن و تدین که بر ابرهای رویاهای جوانی سوار بودند و هر چیزی در آن سالها هر قدر غیر ممکن، امکان پذیر به نظر میرسد، توسط پلیس شریعت نابود می‌شود. و پلیس به خلافتکاری رسیدگی میکند که در کشورهای غیر اسلامی جریانی رمانتیک و دلپذیر است. تجمع زنان در عقب اتوبوس که چون سیاه پوستان در دوران تبعیض نژادی در آمریکا در عقب اتوبوس می‌نشستند تبعیض بین زن و مرد را آن هم بتضع مرد به روشنی نشان میدهد هر چند که در فیلم باندازه کافی به آن تاکید نشده است. موسیقی فارسی را ما تنها در فیلم در صحنه آلودگی نشینان می‌شنویم. چیزی که نظر تماشاچی خارجی را جلب میکند اینست که چرا بازیگران این همه لباس پوشیده‌اند که جواب آن در غیر اسلامی بودن پوست انسان است و شگفت آور این است که مادر دختر در خانه عبا پوشیده است. در صحنه اول فیلم آیدین به دختر می‌گوید "هر کسی افسانه‌ای دارد" که در زیر نویس ترجمه شده است. "درد" دارد "که میشود هر کسی روایاتی دارد، معلوم نیست با هم‌گیر شدن ادبیات ملایمی بعد از

همه کسی - dream

ادبیات کمونستی چه بلای سرفارسی حرف زدن آمده است.

دختری با کفش‌های کتانی فیلمی است دیدنی و جنبه انسانی و اجتماعی آن ماورای جنبه سیاسی آن است. داستان خوب پرورانده شده است، پر حرکت و همواره هیجان‌انگیز است و بازی آهنگران و کار سازنده فیلم تحسین آمیز است. ۸-۴-۰۰